# به سوی نور



بسم الله الرحمن الرحيم

# به سوی نور

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# به سوی نور

## مشخصات کتاب

چاپخانه: مشعل آزادی

## همگام با رهبران

حتی اگر پر توان‌ترین چکامه‌ها، رساترین کلمات را به خدمت گیرند تا شادمانی دروغینی بر قامت انسان ماتم زده‌ی کنونی بپوشند، ناموفق می‌مانند که مانده‌اند... حتی اگر زیباترین جلوه‌های طبیعت: زمزمه‌ی جادوئی چشمه ساران، نغمه‌ی آسمانی مرغان حق، چشم خونپالای غروب، گلخنده‌ی صبحگاهان، سرخی شفق، خروش پرغوغای باد در شاخه‌های بلند سپیدارها، عصمت ملکوتی سپیده، نسیم پیام آور سحر، و... همگی آغوش خویش را بگشایند تا این گم گشته‌ی از خویش را با شادمانی گذرای خود آسودگی [ صفحه ۱۲] بخشند تا نیاز بزرگش را فراموش کند و در مستی این جلوه‌ها بماند، تلاششان بی‌فرجام می‌ماند که... او درمانده است و این درماندگی از «بی جهتی» است و بی رهبری، و بی رهبر در ظلمات زندگی دائم افتان و خیزان است و سرانجامش افتادن نهائی. انسان در این دشتستان زندگی، راهش از تمامی‌موجودات جداست، در پهنه زمین آزاد شده تا زندگی کند و بخلاف «زنده» های دیگر که سر تا پا در اسارت طبیعت و بناچار پذیرای تکامل جبری خویشند، او آزادانه مسیر خویش را برگزیند. اما... آنچنان که کوهها بر فراز بودند و قله‌ها در اوج و باغستانها فراوان و دریاها مواج، دره‌ها نیز ژرف بودند و خارستانها بسیار و امواج شکننده فراوان و سیلابها در راه! و بایستی کسی باشد که پرتگاههای گوناگون زندگیش را بدو بنماید و اینکه با کشتی تلاش و اندیشه بر امواج [ صفحه ۱۳] خروشان مشکلات فائق آید و زندگی با هدفی را شروع نماید. رهبری، مسئله و آرمانی انسانی است، اختصاص به زمان و مکان و گروهی خاص ندارد، در همه جا و برای همگان مطرح است، نیاز به رهبری چیزی نیست که انکار شود، و این تنها ماهیت رهبری است که راهها را چند گونه می کند. «هنر متشکل کردن گروههای متفرق و رسانیدن ایشان به هدفی مشترك» رهبری است، اما نحوه رسیدن به هدف و نوع هدف؛ اینجاست که راهها جدا می‌شود! سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری - بیش از گذشته‌ها - شاهد ظهور مکاتب بشری بوده است، مکاتبی که هر کدام با ادعای «به مقصود رساندن این انسان تنها» ظهور کردند و طرح‌های خویش را برای سعادت او عرضه نمودند، اما تاریخ نشان داد که هیچکدام، حتی پر سر و صدا - ترین - آنها، بواقع چندان کاری از پیش نتوانست برد و نتیجه‌اش رنج و سرگرانی بیشتر انسان در این عصر گردید. [ صفحه ۱۴] غوغای «ایسم» ها همچون سرابی زیبا، بشر تشنه را فریفته خویش نمود و بسوی خود فراخواند و بشر، درمانده از بی رهبری بسوی ایشان رفت تا مگر نهال آرزوهایش را در دیدگاههای جدید آنها بارور کند، اما ناامید و هراسان بازگشت، تشنه‌تر و دردناك‌تر که بجز بیابان خشك و تابش بی امان آفتاب چیزی ندیده بود، در این میان بر همه چیز عاصی شد - اگرچه از این عصیان نیز جز سرگردانی بهره‌ای نیافت - و در همینجا بود که اندیشمندانی چند از ایشان سر خورده از همه جا بار دیگر به آخرین تکیه گاهشان «دین» و «معنویت» روی آوردند... این روی آوری نشان داد که انسان، تنها در کنار قوانین مستحکم الهی می‌تواند مسیر خویش را انتخاب کند که مسیرهای بشری همگی «حیاتی ذهنی» دارند و در مرحله رسیدن به مطلوب به دوگانگی می‌رسند: «دوگانگی آرمان و نتیجه»؛ و سرانجام نرسیدن به مطلوب و درماندن. و تنها این قوانین الهی است که با پشتوانه‌ی ضمانت خداوند - که آفریننده و به نظم آورنده و آگاه مطلق بتمامی نیازهای اوست - می‌تواند راهی سعادت بخش پیش پای او گذارد [ صفحه ۱۵] و بهترین رهبران، کسانی هستند که او برگزیده و به میان خلق فرستاده است تا ایشان را از همه‌ی تاریکی‌ها و ظلمت‌ها و دشمن‌های شناخته و ناشناخته آگاه کنند: پیامبران. پیامبران؟: این پیام آوران خستگی ناپذیر که هرگز برای انجام رسالت‌های دشوارشان پاداشی از انسان طلب

ننمودند بلکه پیوسته از دست همین بشر، شکنجه و عذاب دیدند و اغلب به دست خود او شهید گشتند. [۱] . اما خداوند از ارسال ایشان باز نایستاد و پیوسته در همه جا، این منادیان آزادی و آگاهی را به سوی مردم روانه کرد [۲] : تا همچون بارانهای رحمت آفرین بهاری، بر گستره‌ی [ صفحه ۱۶] قلبهای ایشان ببارند و میثاقهای نهفته در وجودشان را شکفته سازند و به یادشان آرند تا بدان عمل کنند. و سرانجام در تاریکترین زمان و در بحرانی‌ترین لحظات تاریخ، لحظاتی که جهان در جهل و بی خبری و آشوب غوطه می‌خورد، دست پرتوان الهی، آخرین فرستاده خویش را برای اتمام رسالت تمامی پیامبران پیشین در میان ریگزار تفتیده‌ی حجاز به نبوت برانگیخت تا ندای رسالتش را بر تمامی جهان عرضه کند که: یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا ای مردم! من فرستاده خداوند بر تمامی شما هستم [۳] . این فرستاده رحمت، صاحب خلق عظیم، از فراز کوه [ صفحه ۱۷] «نور» و غار «حرا» برانگیخته شد تا بار دیگر - و برای آخرین - بار ندای آزادی انسان را فریاد زند و او را از قید تمامی بندها برهاند و تنها به سوی خداوند روانه کند، موهومات طبقاتی را برچیند، امتیازات جاهلی را بردارد، عبادتهای دروغین را لغو کند و همه جا نظام برابری گذارد و برادری و روح ایمان و توحید. و آخرین منشور الهی، قرآن را - که در او از هیچ فروگذار نشده - برای سعادت و رهبری این انسان تا پهنه قیامت کبری به ارمغان آورد. [ صفحه ۲۱]

## رهبری در اسلام

قل فلله الحجة البالغة [۴] . بگو برای خداست برهانها و حجتهای رسا. بی تردید در هیچکدام از ادیان آسمانی، بسان اسلام از مسأله رهبری سخن گفته نشده است. بلکه می‌توان گفت به کمتر موضوعی از موضوعات در محدوده دیانت اسلام به اندازه رهبری توجه شده است. هدایت از آن خداست و استمرار حجت‌های الهی برای رساندن این هدایت بر تمامی انسانها همیشگی است که: [ صفحه ۲۲] ان علینا للهدی [۵] . هدایت مردمان بر ماست. و چون این رهبری در وجود پیشوایانی صالح، امکان پذیر است، لذا وجود امام و راهنما تا بدانجا تأکید شده است که پیامبر اسلام، کسانی راکه می‌میرند و رهبر زمان خویش را نمی‌شناسند، به مردگان دوران جاهلیت تشبیه نموده است. [۶] . شاهد دیگر، تأکید صریحی است که اصل «خالی نماندن زمین از حجت» در اسلام بر وجود راهنما و امام در زمین تا آخرین لحظه حیات بشر، نموده است. [ صفحه ۲۳] در حدیثی از امام صادق (ع) در زمینه ادامه همیشگی ارسال حجج الهی بر مردم چنین آمده است: اگر در زمین بجز دو نفر باقی نمانند، یکی از آن دو، حجت خداوند خواهد بود. [۷] . گوئی این اراده الهی است تا تمامی انسانها از رهگذر این هدایت بهره گیرند و تا آخرین نفر آنها از این چشمه جوشان بی نصیب نمانند، آنجا که در سخنی دیگر می‌بینیم: آخرین فردی که از این دنیا می‌رود امام خواهد بود تا کسی خدای عزوجل اعتراضی ننماید که مرا بدون حجت گذاردی. [۸] . و برداشتی زیبا از اینکه گستره‌ی زمین هرگز از رهبر [ صفحه ۲۴] و پیشوا خالی نمی‌ماند از این حدیث بر می‌آید که: اگر لحظه‌ای که امام در زمین نباشد، زمین اهلش را فرو می‌برد، همچون امواج خروشان دریائی طوفانی که با تمامی مسافران خویش دگرگون می‌شود [۹] . و این همه می‌رساند تا چه حد، اسلام به هدایت و راهیابی انسان، توجه نموده است و اینکه حتی لحظه‌ای بدون سر - پرست و راهنما نمانند، تا بدانجا که خواست الهی را این می‌داند که اگر در زمین به جز دو نفر نباشند یکی از آن دو امام است، و آخرین باقیمانده بر پهنه زمین حجت الهی است. در اینجا، موضوع رهبری در اسلام و ادامه آن در طول تاریخ را در دو بخش طرح می‌کنیم: [ صفحه ۲۵] نگاهی گذرا، به زندگانی پرارج حضرت خاتم الانبیاء (ص) نشانگر اهمیت بسزای مسئله رهبری و توجه بیش از حد آن حضرت به جهت دادن مردم در مسیر رهبری راستین پس از دوران حیات این جهانی اوست. حضرتش در زندگی پرنشیب و فراز خویش، در کنار ابلاغ رسالت‌های گونه گون، هر جا که مناسبتی پیش می‌آمد، موضوع ادامه رهبری را بر همگان عرضه می‌داشت، تا هیچگونه تردیدی در جانشین پس از خویش که ادامه دهنده راه اوست، باقی نماند. تاریخ شاهد است که این موضوع مهم، خاطر پیامبر را پیوسته به خود مشغول می‌داشت و بارها و بارها زبان گویای آن

حضرت را در معرفی این رهبر پر ارج به حرکت در آورد تا نهال تازه پای اسلام در اثر نشناختن رهبر و در نتیجه بگمراهی در افتادن و از مسیر اسلام منحرف شدن، به خشکی نگراید. اشاره به سه فراز مهم از سه بخش مختلف زندگانی آن حضرت از میان نمونه‌های مکرر، کافی است ما را به این حقیقت بزرگ رهنمون سازد که پیامبر در شناساندن حضرت علی (ع) بعنوان رهبر پس از خود، تا چه حد اصرار و پافشاری [ صفحه ۲۶] داشته است و این نه امری خصوصی که فرمانی الهی بوده است زیرا پیامبر از خویش سخنی ندارد و تنها رساننده وحی الهی است و سراپا مطیع و فرمانبردار خداوند است و تمامی‌سخنانش او امر «الله» است که او: و ما ینطق عن الهوی، ان هو الا وحی یوحی از هوای خویش سخن نمی‌گوید و هر چه گوید بر مبنای وحی الهی گفته است. [۱۰] . لذاست که فرمانش، فرمان خدا و سرپیچی از امرش مساوی ضلالت و گمراهی آشکار است، چنانکه قرآن مجید می‌فرماید: و ما کان لمومن و لا مومنهٔ اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرهٔ من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا. هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد در کاری که خدا و رسول او حکم کنند، راه خلاف پوید و رأیی مخالف اظهار نماید و هر کس نافرمانی خدا و رسول او [ صفحه ۲۷] را نماید، به گمراهی آشکار در افتاده است. [۱۱] . و این موضوع نیز - ابلاغ رهبری حضرت علی (ع) پس از او - از این گونه امور است و هرگز کسی را نرسد که در این امر مخالفت پیامبر را نماید و رأیی دیگر ابراز کند که در این صورت، راه گمراهی را دنبال نموده است و این صراحت قرآن است. اولین فراز مورد بحث ما، نخستین دعوت عمومی پیامبر است آنجا که حضرتش در حضور بزرگانی از بنی‌هاشم برای اولین بار سخن از اسلام به میان آورد و اینکه ایمان بیاورند و خدای یگانه را بپرستند و رسالت او را بپذیرند... در همین مجلس، نوجوانی که با اراده‌ی آهنین خویش همگان را به اعجاب آورد، تنها پاسخگوی پیامبر در آن جمع شد و به درستی رسالت او شهادت داد، این نوجوان کسی جز «امام علی (ع)» نبود که به عنوان رهبر پس از پیامبر [ صفحه ۲۸] معرفی گردید... [۱۲] . چه در اینجا که اولین لحظات دعوت آشکار پیامبر بود و هنوز اسلام یاور و معینی نداشت و چه در اوج شکوه و عظمت اسلام و جلال آن که همگان را به تعالی مقام اسلام [ صفحه ۲۹] و پیامبر متوجه نموده و هزاران مشتاق و واله را گرد شمع وجود پیامبر جمع آورده بود، یعنی در فراز دوم بحث ما، موضوع چندان تفاوت نداشت و در هر دو جا - یوم الدار و یوم غدیرخم - ولایت و رهبری مولا علی (ع) به همگان ابلاغ گردید، با این تفاوت که یکی در محدوده‌ای کوچک و فقط برای بزرگان بنی‌هاشم در دوران ابتدائی و ضعف و دیگری در گستره‌ای پهناور، در اوج قدرت و برای تمامی مردم و در دل بیابانی وسیع و در کنار آبگیری با نام «خم» انجام شد. [۱۳] . بدین وسیله تمامی مسلمانان، متوجه شخص علی (ع) گردیدند که پیوسته همراه پیامبر، پرچم یاری و مددکاری آن حضرت را بر دوش داشته، جان بر کف، ارادت خویش را بارها بظهور رسانیده بود. و چه در آخرین فراز که پیامبر در بستر بیماری، آخرین لحظات زندگی را می‌گذراند و در [ صفحه ۳۰] آن حال نیز علی (ع) را به عنوان مقتدا و رهبر برای مردم معین فرمود و بار دیگر همگان را به سوی او متوجه نمود و او و خاندانش را در کنار ثقل بزرگ قرآن، قرار داد و همتای جدا نشدنی آن و وسیله نجات امت از گمراهی و حیرانی و ضلالت خواند. [۱۴] . و بدین وسیله مسئله «ولایت و امامت» ائمه علیهم‌السلام را که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود بر همگان ابلاغ نمود و می‌توان ادعا کرد این موضوع از مهمترین مباحثی است که آیات و روایات بسیار زیادی را به خود اختصاص داده است. و این، اهمیت ویژه‌ی امامت را نمایان می‌سازد. چه اهمیتی برای این موضوع بالاتر از اینکه خداوند در قرآن، اطاعت «اولی الامر» را در ردیف اطاعت خویش و اطاعت پیامبر آورده است: اطیعوا الله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم خدا را اطاعت کنید و پیامبرش را و «اولی الامر» [ صفحه ۳۱] را. [۱۵] . در این که اطاعت از اولی الامر، واجب و لازم است، بین عموم فرق اسلامی اتفاق نظر وجود دارد، اما در اینکه اینان چه کسانی هستند و چه صفاتی دارند، بحث‌ها جدا می‌شود. شیعه معتقد است اولی الامر، افرادی هستند عادل و عالم و جانشین پیامبر که هرگز فرمان و حکمشان برخلاف احکام و اوامر الهی نیست و مروج و مبین تعالیم قرآن کریم و سنت پیامبر و راسخ در علوم و معارف الهیه هستند که ایشان کسانی جز ائمه دوازده گانه پس از پیامبر نمی‌باشند... زیرا فرمانروایان، بطور اعم

هرگز صاحب چنین صفاتی نبوده‌اند و لذا این مقام تنها در ائمه اثنی عشر منحصر می‌شود و احادیث زیادی از پیامبر در این زمینه رسیده است. [۱۶] . [ صفحه ۳۲] آنگونه که دیدیم، پیامبر (ص) از ابتدای بعثت تا آخرین لحظات زندگی، همه جا در موقعیت‌های مختلف به مسأله‌ی رهبری پس از خویش اشارت نموده است، در میدان جنگ، در مسجد، در جمع صحابه، در مکه، در مدینه، هنگام حج، هنگام خطابه... در اینجا به سه آیه از قرآن که شاهد ابلاغ این موضوع مهم توسط پیامبر است، اشاره می‌رود تا از وحی الهی نیز شاهد آورده باشیم. [۱۷] . ۱- سوره مائده، آیه ۵۵: انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون. [ صفحه ۳۳] صاحب اختیار شما منحصرا خداست و پیامبرش آنان که ایمان آورده‌اند، آنان که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی که رکوع کننده‌اند. مورد توجه است که ولایت کسانی که در حال رکوع زکوت می‌دهند، در آیه بالا، در ردیف ولایت خدا و رسول قرار داده شده است یعنی که زمام مؤمنان پس از پیامبر در دست قدرت ایشان قرار می گیرد. احادیث بسیار زیادی به نقل شیعه و مآخذ بسیاری از کتب تفاسیر و حدیث اهل تسنن، تأکید می‌کند که نزول این آیه در شأن حضرت علی بن ابیطالب (ع) است زمانی که در حالت رکوع انگشتری خویش را به سائل بخشید. [۱۸] . نابراین رهبری امت، بعد از غروب خورشید رسالت، [ صفحه ۳۴] طبق این آیه با حضرت علی (ع) است. [۱۹] . ۲- سوره‌ی مائده، آیه ۶۷: یا ایهاالرسول بلغ ما انزل الیك من بک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته، و الله یعصمك من الناس. ای پیامبر، آنچه از جانب خدا بر تو نازل شده ابلاغ کن که اگر ابلاغ نکنی رسالت خدای را به پایان نرسانده‌ای و خداوند ترا از مردم حفظ خواهد نمود. از مضمون آیه بر می‌آید که موضوع مورد ابلاغ بسیار حائز اهمیت است تا بدان جا که رساندن آن به مردم مساوی پایان بخشیدن به رسالت عظیم رسول الله (ص) شمرده شده [ صفحه ۳۵] است و اگر تصور شود که رسالت خاتم النبیین تحقق رسالتهای تمامی‌انبیاء الهی از شروع تاریخ تا زمان بعثت و اکمال و اتمام ایشان بوده است، تلقی ابلاغ آن موضوع به ویژه بسیار شگفت و پر اهمیت خواهد نمود. مرحوم علامه فقید، شیخ عبدالحسین امینی، بیش از سی مدرك معتبراز فریقین - که خصوصا بزرگترین علمای اهل تسنن را در بر میگیرد - در اثبات نزول این آیه در مورد امام علی (ع) نقل نموده است که از همگی آنها بر می‌آید که در بازگشت پیامبر از آخرین سفر حج - حجة الوداع - هنگامی که گروهها گروه از مؤمنین بر گرد شمع وجود خاتم الانبیاء حلقه زده همراهش بسوی مدینه رهسپار بودند، این آیه نازل شد که پس از آن پیامبر در آن جمع با شکوه - در غدیرخم - برای ابلاغ ولایت و رهبری پس از خویش دست امام علی (ع) را بالا برد و به عنوان امام و خلیفه پس از خود معرفی فرمود، [۲۰] تا همگان رهبر خویش را روی در رو بشناسند و در طوفانهای سهمناك حوادث دستخوش [ صفحه ۳۶] امواج شکننده نفاق و کفر نگردند. تاریخ هرگز همتائی چون امام علی (ع) سراغ ندارد، این مجموعه صفات انسانی، سرآمد در تقوی و شجاع و عبادت و حکومت و... کسی که برای پیامبر هم برادر بود و هم جان نثار، هم یاور بود و هم پشتیبان، هم جانشین بود و هم سردار،... ۳- سوره مائده، آیه ۳: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا. امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و خشنود گشتم که اسلام دینتان باشد. که پس از واقعه حماسی غدیر نازل گشت و زیباترین و جاودانه ترین تعبیرها را از مساله امامت و وصایت امام علی (ع) به دست داد. یعنی که اسلام با ولایت کامل شد و برترین نعمت الهی - ابلاغ این امامت - بر بشر ارزانی گشت. [۲۱] . [ صفحه ۳۷] شیعه در این موضوع حماسه‌هائی پرشکوه آفریده است که هر یك گویای حرفها و یادهائی است که تا کرانه رستاخیز بانگش، صلا خواهد داشت. همچون کتب «سلیم بن قیس»، «بصائر الدرجات»، «تلخیص الشافی»، «غایة المرام»، «احقاق الحق»، «عبقات الانوار»، «بحارالانوار»، «الغدیر» و.... اما دردناك این که پس از پیامبر، تمامی این سفارشها قربانی حکومت طلبی عده‌ای گشت و گروهی که هرگز صلاحیت جانشینی پیامبر را نداشتند، جای امام و نماینده پیامبر را غصب نمودند [۲۲] و مسیر و برنامه مسلمانان تا حدود [ صفحه ۳۸] زیادی به انحراف افتاد... و تنها چند سالی - در دوران پنج ساله حکومت امام علی (ع) جرقه‌هائی از اسلام واقعی و از عدل و دادگری درخشش گرفت که همین مختصر چشم جهانیان را به فروزش - تابناك این خورشید فروزان، دوخت. اما هزاران

افسوس که این خورشید سالها در پس ابرهای تیره جهالت مردم پنهان بود و جز گروهی اندك از تیزبینان روشن ضمیر کمتر کسی توانست به تعالی مقام آن حضرت پی ببرد و متأسفانه امروز نیز برخی همچنان در ادامه آن کجرویها، چشم‌های خویش را بسته‌اند تا نور را نبینند و حقیقت را از نظر پنهان کنند بی خبر از آنکه خداوند نورش را کامل می‌کند اگر چه کافران اکراه داشته باشند» [۲۳] . [ صفحه ۳۹] در آخرین سخنان پیامبر با امت، شاه نکته‌هائی نمایان به چشم می‌خورد که روشن کننده راه پرپیچ و خم جامعه اسلامی پس از آن حضرت است و معرف دو رهبر مهم و ارزنده که در صورت گرویدن به ایشان، می‌توان به صراط مستقیم هدایت راه یافت. پیامبر خدا (ص) در آخرین سخنرانی خویش با مردم - هنگامی که صدها صحابی چشمان خویش را مترصدانه بصورت پیامبر دوخته بودند - پس از سخنانی، چنین فرمود: ای گروه مردم: من دعوت پروردگارم را برای مرگ اجابت کردم و بزودی از بین شما خواهم رفت، اما دو چیز گرانبها در بین شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا - قرآن - و عترت و خاندانم، که اگر به آن دو بپیوندید - پس از من - هرگز گمراه نخواهید گشت و آن دو هیچگاه از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. اما خاندانم: [ صفحه ۴۰] پس، از ایشان دانش آموزید و به ایشان علم نیاموزید که از شما دانشمندترند! و زمین هرگز از ایشان خالی نمی‌ماند، که اگر تهی ماند، با اهلش فرو می‌رود...» سپس فرمود: «خداوندا! همانا تو هرگز زمین را از حجتی بر خلقت خالی نمی‌گذاری، به این خاطر که دینت راه باطل نپوید و دوستانت بعد از هدایت گمراه نگردند. ایشان - این حجت‌ها - از نظر تعداد کم‌اند، ولی در نزد پروردگار بسیار پر ارج و والا قدرند. [۲۴] . [ صفحه ۴۱] آنگونه که از کلام پیامبر (ص) به صراحت برمی‌آید، آن حضرت در کنار قرآن، خلیفه‌ای دیگر معین نموده است که مبین قرآن و رافع اختلاف و توضیح دهنده حقایق الهی آن است. قرآن به لحاظ جامعیت و وجوه گوناگونی که دارد، باید در کنار آن، همه وقت، امامی‌باشد تا علمش را به مردم بیاموزد و در هنگام منازعه‌ی آنان، رافع اختلاف باشد. به همین دلیل است که خداوند در مورد قرآن فرموده: بل هو ایات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم بلکه آن آیاتی است روشن در سینه‌های آنان که به ایشان علم داده شد. [۲۵] . [ صفحه ۴۲] به همین جهت است که پیامبر دو ثقل گرانبها نام می‌برد و می‌فرماید که آن دو هرگز - تا پهنه قیامت - از هم جدا نمی‌شوند و در صورت تمسک به آن دو، گمراهی و ضلالت نخواهد بود. در تعبیر دیگری، پیامبر، خاندان پاکش را به کشتی نجات در اقیانوس مواج و متلاطم حوادث زمان تشبیه نموده است: مثل خاندان من در میان شما، همانند کشتی نوح است، هر کس به آن پیوست، نجات یافت و هر کس به آن پشت کرد در امواج مرگ زای دریای زمانه غرق شد. [۲۶] . روایات دیگر منقول از پیامبر، حتی نام و تعداد [ صفحه ۴۳] اوصیای آن حضرت را نیز معین می‌کند که در همگی آنها ادامه کار و راه پیامبر در مسیر ولایت و امامت، مورد بحث قرار گرفته است. [۲۷] . و این موضوع - آن چنان که تفصیلش را یادآور شدیم - آن گونه پراهمیت است که بخشی از قرآن در بیان عمومی آن خلاصه میشود که: انتخاب این رهبران منحصرا در اختیار خدا و پیامبر اوست و اطاعت آنان همپای اطاعت آن دو، و پذیرش ولایت و زعامت ایشان در ردیف اطاعت و ولایت خدا و پیامبر قلمداد شده است و در اهمیتش همین بس که تمامی تعالیم دیگر اسلام در یک سو و ابلاغ این موضوع توسط پیامبر، چه در زمان ضعف و ابتدای کار و چه در اوج قدرت و اقتدار، به ابلاغ آن گذشته است و اینکه رهبری امت پس از غروب خورشید رسالت در اختیار دوازده پیشوای پاك از قریش - به تعداد نقبای بنی اسرائیل - قرار [ صفحه ۴۴] می‌گیرد که آخرین ایشان حضرت امام مهدی (ع) می‌باشد.... [۲۸] . تاریخ ظهور یازده نفر از ایشان را شاهد بوده است - چه تاریخ بیگانه و چه در تاریخ خودی - یازده بزرگی که بیان زندگانی هر یک فصولی مهم از تاریخ اسلام و تشیع را به خود اختصاص داده است، پیشوایانی که همچون تابش بی امان آفتاب پرتو و علم و فضیلت خویش را بر جامعه مرده و فرو افتاده [ صفحه ۴۵] زمان خویش ارزانی داشتند و به مقتضای زمان و مکان، جلوه‌هائی از اسلام راستین را نمایاندند - اگر چه شب پره‌های تاریک پرستی که زمام امور مردم را نیز بعهده داشتند، همواره می‌کوشیدند تا این انوار فروزان را به ظلمت و تباهی کشند، اما کوچکتر از آن بودند که نور الهی را خاموش کنند که: و الله متم نوره و لو کره الکافرون [۲۹] . خدا کامل کننده نور

خویش است، اگرچه کافران نخواهند. و اگر پاره‌ای از اهداف این رهبران عقیم ماند، تمامی به تجلی و ظهور آخرین رهبر واگذار شد تا در دولت جهانی خویش تحقق کامل راستین را به ظهور آورد. و این پیشوایان – ائمه دوازده گانه – هر کدام با اینکه جو فاسد زمان چه درابتدای غصب خلافت و چه در هنگام تسلط بنی‌امیه و بنی‌عباس نمی‌گذاشت که وظیفه عظیم خویش را به راحتی و اکمال انجام دهند، اما هر کدام به روشی و گونه‌ای وظیفه‌ی رهبری امت را به انجام رسانیدند، حقایق عالیه‌اسلام [ صفحه ۴۶] را شرح و بسط و توضیح فرمودند و گنجینه سخنان ارزنده خویش را بر روی مردم گشودند؛ هر کجا سخن گفتند گوئی پیامبر با علم سرشار خود سخن می‌گوید و هر جا نشستند و برخاستند، گوئی سنت پیامبر تجدید شده است، علم و تقوایشان تشنگان را سیراب می‌نمود و پرتو افشانی وجود ایشان، افتادگان در وادی حیرت و ضلالت را به صراط مستقیم رهنمون می‌ساخت. سرانجام به سال ۲۵۵ هجری آخرین امام، در خانه امام عسکری (ع) زاده شد تا رهبری امت را تا پهنه قیامت در دست گیرد، نام مبارکش «محمد بن الحسن» و کنیه‌اش «ابوالقاسم» و القابش «مهدی» و «قائم». همان که در احادیث پیامبر و ائمه معرفی شده بود و نوید ظهورش به عنوان تحقق بخش وعده الهی و برپا کننده حکومت الهی و پاک کننده زمین از ناپاکی ستمگران و سازنده حکومت اسلام و زنده کننده ریشه‌های خشکیده دین در طی قرون متمادی، متواترا داده شده بود و سرانجام می‌آید تا انتظار تمامی‌پیامبران و مؤمنین صالح را برای [ صفحه ۴۷] استخلاف زمین، به پایان برد. [۳۰] . و اینک ما در مقطعی از تاریخ، چشم براه این دوازدهمین امام از گروه رهبران پس از پیامبر هستیم، در حالیکه می‌دانیم در این جهان، ناشناس زندگی می‌کند و خود چشم انتظار زمانی است که رهبری آشکار خود را آغاز نماید و برنامه عظیمش را به انجام رساند. حضرت امام مهدی (ع)، آن کس که حیات و ظهورش، تولد و غیبتش و تمامی ویژگیهایش از زبان پیامبر و امامان (ع) بارها گوشزد شده بود، تا کوچکترین تردید بر حق جویان باقی نماند. [۳۱] . [ صفحه ۴۸] اما موضوعی که مورد بحث است، تغییر در نحوه رهبری این امام در مقایسه با ائمه دیگر و نیز گونه‌ی سود بردن ما در این دوران از وجود مبارک آن حضرت است، و اینکه رهبری در زمان آنان با وجود ظاهری ائمه توأم بود و اینک امام: راهبر امت است اما در پس پرده غیبت. آنچه مسلم است اینکه: نشناختن و عقیده نداشتن به او همپای پذیرش عظیم عقیم ماندن طرح اسلام برای آینده جهان است که در این صورت سخت ناروا می‌نماید و غیر قابل قبول، زیرا که خداوند وعده داده است: هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین راستین فرستاد، تا – اسلام را – بر تمامی‌ادیان چیره‌اش گرداند، اگر چه ناباوران خوش نداشته باشند. [۳۲] . [ صفحه ۵۱]

## رهبری در غیبت امام

در کتاب توراة آمده است که حضرت موسی (ع): مردان با کفایت اسرائیل را برگزید، آنان را سرپرست مردم ساخت و حکومت بر هزاران نفر، صدها نفر، و دهها نفر را به ایشان سپرد و آنان در همه وقت میان مردم قضاوت کردند، موارد بغرنج و دشوار را با موسی در میان می‌گذاشتند، ولی قضاوتهای کوچک را خود از عهده برمی‌آمدند. دو هزار سال بعد از موسی، این مسأله هنوز آنقدرها تازه بود که ف. و. تایلور ناچار شد آن را به صورت فرمولی [ صفحه ۵۲] (برای مدیریت سازمانهای اداری) در آورد و «اصل استثناء» بنامد. [۳۳] . «تفویض اختیارات» بحثی است که در هر گونه رهبری مطرح می‌گردد. رهبر در صدر به امور مهم سازمان می‌پردازد و موارد کوچک را به با کفایتان از مردم می‌سپارد تا به اندیشه و برداشت خویش و با توجه به کلیات کار و سخنان رهبر و اصول و مبادی طرح شده، طرح‌ها را به انجام رسانند و کار را بسط دهند و سیطره آن را به همه جا کشانند. معنی «تفویض اختیار» آن است که رهبر، بخشی از اختیارات خود را واگذار می‌کند و اداره قسمتی از گستره فعالیت خویش را به دیگران می‌سپارد، بدون این اصل، هیچ [ صفحه ۵۳] سازمانی قادر به انجام عمل مؤثری نخواهد بود، بویژه زمانی که محدوده رهبری پیوسته گسترده‌تر شود که در این صورت لزوم این امر بسیار حتمی‌می‌نماید. در این هنگام، رهبر فقط اختیارات خود را در مورد

وظایف یا چیزهای معینی واگذار نمی کند، بلکه مسئولیتی شبیه مسئولیت خویش را منتقل می‌سازد، به دیگر سخن: وی خود حق تفویض اختیارات را در محدوده‌ای کوچکتر واگذار می‌نماید. پس از جنگ جهانی دوم، نظریه علمای فن «مدیریت سازمانهای اداری» بکلی دگرگون گردید، و شیوه جدید تفویض اختیار، عملی گردید، از این رو تحولات عمیقی در طرز فرماندهی و نظارت و چگونگی مدیریت سازمانهای عمومی و خصوصی بوجود آمد که آثار آن در اغلب موسسات امروزی به خوبی مشهود است. این نوع رهبری نتایج بسیار ارزنده‌ای بدنبال دارد: عدم تراکم کارها در نزد فردی خاص، افزایش بازدهی عملیات، [ صفحه ۵۴] تقویت همکاری دستجمعی، ازدیاد علاقه نسبت به انجام وظیفه به علت روبروئی همیشگی با نماینده رهبر، انجام سریع کارها و... «اصل استثناء» به عنوان فرازی مهم از قانون کلی «تفویض اختیار» نشان می‌دهد که چگونه می‌توان گستره رهبری را در ابعاد گوناگون، توسعه داد و با این روش، مسئولیتی مشابه مسئولیت رهبر را به با کفایتان از مردم سپرد، تا آنان رهبری انسانها را به دست گیرند و در موارد گوناگون مشکلات ایشان را برگیرند و راه صواب را بدیشان بنمایند و تنها در «استثنائات» [۳۴] و موارد اشکال اساسی که خود ناتوان می‌مانند، به «رهبر» مراجعه کنند. قرآن مجید، این اصل کلی را در زمینه بسط دانش دینی چنین بیان می کند: و ما کان المؤمنون لینفروا کافهٔ، فلولا ـ نفر من کل فرقهٔ [ صفحه ۵۵] منهم طائفهٔ لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون. نشاید که مؤمنان همه کوچ کنند، پس چرا از هر فرقه‌ای، طائفه‌ای کوچ نکنند تا در دین تفقه و بررسی نمایند و چون بسوی قوم خود بازگشتند آنها را بیم دهند که از خداوند بهراسند. [۳۵] . آنطور که از آیه بر می‌آید، نه تمامی‌مردم، که گروهی خاص باید برای فراگیری تعالیم و اوامر الهی، دیار خویش را ترک گویند تا پس از بازگشت، با بهره گیری از آموخته‌های خود، قوم خویش را راهنما گردند و این بدینگونه است که از هر دسته و طبقه‌ای - فرقه، گروهی متحرک - طائفه - باید کوچ کنند و در آئین و قوانین و دستورات آن و وظائف یکایک مردم، چه عبادات و چه اجتماعیات، بررسی و اجتهاد کامل کنند تا چون به میان قوم خود بازگشتند، آنها را آگاه کنند و بیم دهند و بدین ترتیب حس مسئولیت و تکلیف را در مردم بیدار کرده آنها را از عواقب نافرمانی مطلع نمایند. [ صفحه ۵۶] روش پیشوایان از زمان رسول خدا (ص) تا دوران ائمه طاهرین (ع) بر این بوده که به اصحاب خود که فقیه و راوی حدیث بودند و به فرمان آنها برای نشر احکام به اطراف می‌رفتند، اجازه نظر و فتوی میدادند، چنانکه رسول اکرم با همین اجازه بعضی از اصحاب عالیقدر خود را مانند «مصعب بن عمیر» به مدینه فرستاده و «سعد بن معاذ» را به یمن و اطراف جزیره گسیل داشتند. و به همین ترتیب، روش ائمه معصومین علیهم‌السلام هم، همین بوده؛ امیرمؤمنان (ع) در زمان رهبری خویش به «قثم به عباس» - والی آن حضرت در مکه [۳۶] می‌نویسد: «صبح و عصر بنشین و برای مردم فتوی بده» نیز از حضرت صادق (ع) رسیده است که بعضی افراد را به «ابابصیر اسدی» و به «محمد بن مسلم ثقفی» رجوع داده‌اند تا در مواقع اشکال به آنها مراجعه کنند. [ صفحه ۵۷] آن حضرت به«ابان بن تغلب» می‌فرمود: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی بده» حضرت رضا (ع) «علی بن مسیب» [۳۷] را در زمینه یادگیری علوم دینی، به «زکریا بن آدم قمی» که امین امام (ع) بود، ارجاع فرمودند و همچنین گروهی از یاران خویش را در فراگیری حقایق دینی به یونس به عبدالرحمن سپردند. [۳۸] . و این روش همواره ادامه داشته و این اصل «استثناء» پیوسته در برنامه کار ائمه (ع) بوده تا اینکه در قالبی نو در زمان غیبت حضرت بقیهٔ الله (ع) آخرین پیشوای الهی، مطرح گردید. [ صفحه ۵۸] اجمالا اینکه: قبل از تولد حضرت بقیهٔ الله - عج - خلفای عباسی، به خاطر نویدهائی که درباره قائم (ع) شنیده بودند که: «خواهد آمد و اساس حکومتهای ظلم و جور را درهم خواهد ریخت، اگر چه از عمر جهان یک روز بیشتر باقی نمانده باشد [۳۹] » هراسناک بر مقام و حکومت خویش، حلقه محاصره را بر ائمه علیهم‌السلام هر روز تنگ‌تر می‌نمودند تا چنین فردی متولد نگردد و اگر متولد گشت او را از بین ببرند، اما از آنجا که خواست الهی بوقوع خواهد پیوست اگر چه زورگویان نخواهند، امام (ع) در پنهانی متولد گشت و وجودش از ایشان مخفی ماند، همانند اختفای حضرت ابراهیم (ع) از نمرودیان و حضرت موسی (ع) از فرعونیان. ولی آنها از پای ننشستند و پیوسته مترصد بودند که اگر آن حضرت متولد شده او را از بین ببرند. بعد از وفات امام

عسکری (ع) که امامت به حضرت [ صفحه ۵۹] مهدی (ع) رسید، بفرمان خداوند در پنهانی، رهبری امت را بعهده گرفتند و غیرمستقیم، شیعه را هدایت می‌نمودند، ابتدا در دوران غیبت صغری - پنهانی کوتاه - بزرگوارانی با تقوی را معین نمودند تا ایشان واسطه بین امام و خلق باشند و سؤالات و احتیاجات مردم را بعرض امام (ع) برسانند و دستورات آنحضرت را بمردم ابلاغ نمایند. دوران غیبت صغری در خور تحقیق بسیار دقیقی است و نشاید که در این مختصر، به تمامی حوادث آن زمان و دستگیریهای بسیار امام در این دوره، اشاره رود [۴۰] اما همین بس که این بزرگواران، حامل توقیعات [۴۱] بسیاری از جانب امام (ع) خطاب به امت بودند که همگی همچون درخشش نور در تاریکی‌ها و بیراهه‌های زندگی، راه واقعی را بمردم نشان داده ایشان را آشنای به وظایف شرعی‌شان نموده به [ صفحه ۶۰] مسائل اجتماعی آگاه می‌نمودند. شیخ طوسی در کتاب ارزنده «غیبت» پس از آنکه نائبان خاص آن حضرت را معرفی می‌کند. به شرح ذیل: ۱- جناب ابوعمرو، عثمان بن سعید (که نائب خاص حضرت عسکری (ع) نیز بودند) ۲- جناب ابوجعفر، محمد بن عثمان. ۳- جناب ابوالقاسم، حسین بن روح. ۴- جناب ابوالحسن علی بن محمد السیمری. درباره وثاقت و ارزش قدر و رتبه ایشان، احادیثی از امام (ع) نقل می‌کند که ارج و مقام ایشان را می‌نماید و اینکه فداکارانه وظیفه خطیر خویش را به انجام رسانیدند و بابیت خویش را بین مردم و امام بخوبی به اتمام آوردند [۴۲] و هدایت بالغه الهی و فیض کامل او را از دریچه وجود امام (ع) که اینک به علل خاصی نمی‌توانست در بین مردم ظاهر باشد به شیفتگان، شیعیان و دور افتادگان از آن حضرت ابلاغ [ صفحه ۶۱] نمودند. تا اینکه به سال ۳۲۹ هجری، حضرت بقیهٔ الله (ع) در توقیعی در زمان غیبت صغری که برای آخرین نایب خاص خویش صادر فرمود، در آن از شروع غیبت کبری سخن به میان آورد و باب نیابت خاصه را مسدود اعلام فرمود و اینکه از آن پس، هر که ادعای رابطیت مستقیم با مرا بنماید، دروغگو و افترا زننده است و من آشکار نمی‌گردم، مگر پس از گذشت زمانها و قساوت دلها و پر گشتن زمین از بیدادگری. [۴۳] . و در این هنگام، امام (ع) رهبری مردم را بفقهای خود نگهدار و با ایمان سپرده زمان امور شیعه را در غیبت خویش به دست با کفایت ایشان دادند و آنها را برای راهبری مردم و راهنمائی ایشان در دریافت حقایق دینی تعیین فرمودند. و بدین وسیله این «اصل استثناء» بار دیگر در قالبی نو که از ویژگیهای زمان غیبت امام (ع) بود - در رهبری شیعه - [ صفحه ۶۲] تجدید گردید و این بار، این اصل مهم، عامل حرکت مذهب در زمان، پا بپای تاریخ و تحول همیشگی و تکاملی در بینش مذهبی و تکامل و تناسب حقوقی در تغییر و تحول نظام گشت، تا نمایندگان امام (ع) شیعه را در همه زمان - تا قبل از «قیام کلی» و «فراگیری زمین در دست صالحان» توسط امام (ع) - رهبری کنند. بشرحی که در کتابهای فقهی ذکر شده است، ایشان دارای مقام ولایت ظاهری بر شیعه هستند و مردم باید در فراگیری احکام شریعت، به فقها رجوع نمایند. آن چنانکه حضرت بقیهٔ الله - عج - در توقیعی که توسط ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید، برای اسحق بن یعقوب صادر فرموده‌اند، سؤالات او را پاسخ گفته تا آنجا که می‌فرمایند: و اما الحوادث الواقعهٔ فارجعوا فیها الی رواهٔ حدیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجهٔ الله علیهم. و اما در حوادث واقعه - که همان مسائل جدید و رویدادهای تازه است و گاه بگاه پیش می‌آید - به راویان حدیث ما رجوع کنید که ایشان حجت [ صفحه ۶۳] من بر شما و من حجت خدا بر ایشانم [۴۴] . و البته مسلم است که منظور از حوادث واقعه مسائل جدیدی است که برای مردم پیش می‌آید و در روبروئی با آنها لازم است که وظیفه دینی آنها مشخص گردد. حضرت صادق (ع) در کلامی، در صفات فقها، می‌فرمایند: پس هر کس از فقها و علما که بر نفس خود مسلط باشد، حافظ دین خویش باشد، مخالف هواهای نفس و مطیع امر مولای خود باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند و این قانون شامل بعضی فقهای شیعه می‌شود، نه تمامی آنها. [۴۵] . [ صفحه ۶۴] که بدینوسیله، امام (ع) صریحا رهبری مردم را در دست‌های با کفایت فقهای شیعه - که موصوف به این اوصاف هستند نهادند تا احکام و حوادث واقعه را برای مردم حل نمایند و در زمان غیبت راه را بدانها بنمایند. البته ائمه دیگر هم آنچنان که گفتیم در این زمینه کارهائی داشته‌اند، اما این اصل استثناء بگونه‌ای گسترده‌تر فقط در زمان غیبت امام عصر - عج - به طور کال اجرا گردید. مثلا امام صادق (ع) در مورد رجوع به دانشمندان و فقهائی که بر طبق حلال و حرام خدا و

کلمات اهل‌البیت حکم می‌دهند، می‌فرماید: هرگاه دو نفر خصومتی داشتند، نظر کنند به کسی که از ما حدیث روایت می‌کند و در حلال و حرام ما دقت نظر نموده و دانای به احکامی‌است که ما بیان نموده‌ایم. این چنین شخصی را برای قضاوت انتخاب کنید زیرا من چنین شخصی را حاکم بر شما قرار دادم، او اگر حکم کند و مورد قبول واقع نشود هر آینه حکم خدا سبک شمرده شده و ما را رد نموده‌اند، و کسی که ما را رد کند خدا را رد کرده و چنین کسی در حد شرک [ صفحه ۶۵] است. [۴۶] . و «راویان حدیث» نیز تنها کسانی نیستند که صرفا کلامی از معصوم نقل می‌کنند، بلکه آنهایند که درایت کامل در کلمات ائمه را پیدا نموده و صاحب قدرت استنباط احکام از احادیث ائمه (ع) و تطابق آنها با قرآن و یافتن حکم فقهی و حلال و حرام طبق روش ائمه علیهم‌السلام گشته‌اند. نیز امام صادق (ع) در حدیثی دیگر درباره جمعی از بزرگان اصحاب پدر خود، امام باقر (ع) مانند زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید عجلی که نمایندگان آن حضرت بودند و کلام امام (ع) را از محدوده‌های کوچک به میان مردم می‌بردند و آنان را با واقعیت اسلام آشنا می‌نمودند و رابط و [ صفحه ۶۶] نماینده و نایب آن حضرت شمرده می‌شدند، چنین می‌فرماید: اگر نبودند این اشخاص، کسی احکام دین را نمی‌توانست استنباط کند. اینان پاسداران دین‌اند و هم ایشان امناء پدرم (ع) بودند در معرفت حلال و حرام خدا. بسوی ما در دنیا از دیگران سبقت گرفته‌اند و در آخرت نیز بسوی ما سبقت خواهند گرفت. [۴۷] . و همین گونه نیز زمام امت در غیبت امام مهدی (ع) - همانند روش دیگر ائمه - بدست فقهاء که امنای آن حضرت هستند، سپرده شد و ایشان در همه جا، نگاهبانان دین الهی بودند و همیشه سنگر مقاومت خویش را در مقابل هر گونه بدعت و باطلی حفظ نمودند و بارها این بزرگان همچون: شیخ صدوق، شیخ مفید، سید بن طاووس، علامه حلی، مقدس اردبیلی، علامه بحرالعلوم، و... بحضور حضرت بقیهٔ الله [ صفحه ۶۷] شرفیاب شده در تنگناها از امام (ع) یاری و مدد گرفتند تا مردم را هدایت کنند، بهمین دلیل است که حضرت فرمودند: ایشان حجت من بر شما و من حجت خدا بر ایشانم. و امام (ع) در حق ایشان دعاها نموده و دستگیریها فرموده و در اشتباهات و شداید، آنها را رهبری نموده است، تا آنجا که در خطابی، فقیه متبحر، فرید زمان، شیخ مفید رضوان الله علیه - را «برادر استوار» و «دوست با کفایت» خوانده سپس می‌فرماید: همانا علم ما بر اوضاع شما احاطه دارد - اخبار شما را می‌دانیم - و هیچ چیز از احوال شما بر ما پوشیده نیست. [۴۸] . و این گویای این مطلب است که امام (ع) پیوسته در اندیشه مردم است و در یاد شیعه [۴۹] و پیوسته بر احوال و اخبار [ صفحه ۶۸] امت آگاه است و از رسیدگی به کار ایشان کوتاهی نمی‌نماید که خود آن حضرت می‌فرمایند: در رعایت حال شما، کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم که اگر این گونه بود، بلاها بر شما نازل می‌شد و دشمنان نابودتان می‌کردند، پس تقوا پیشه کنید. [۵۰] . اما دریای بیکران رحمت الهی است، پیوسته تشنگان را سیراب می‌نماید، مشعل هدایتی است که دور افتادگان را راه می‌نماید، باران حیات بخشی است که شکوفه‌های پژمرده وجود را زنده و شاداب می‌کند و همگان را دست می‌گیرد، اگر چه کاهل و عاصی باشند؛ این روش اولیای الهی است و روش ائمه، بخصوص ولی این زمان، حضرت بقیهٔ الله، امام مهدی (ع) که او نیز ما را - که معترف به کوچکی و گناه و زشتی‌های وجود خویشیم - از یاد نمی‌برد و همچون پدری مهربان؛ دوست می‌دارد و در اندیشه ماست، جان هامان فدای او باد... [ صفحه ۷۱]

## سنگرهای مقاومت

و سیأتی لشیعتی من یدعی المشاهدهٔ از فرازهای مهم توقیعی از امام عصر (ع)، خطاب به جناب علی بن محمد سیمری، مسأله‌ی اخبار از ظهور مدعیان دروغین است... دروغ پردازانی نابکار، که با معرفی نمودن خویش، بجای «رهبر حقیقی» اراده انحراف مسیر واقعی هدایت و گمراهی و ضلالت انسانها را می‌نمایند. تا بدین ترتیب آنها را از شاهراه روشن هدایت به پس کوچه‌های تاریک ضلالت بکشانند. [ صفحه ۷۲] بی‌تردید آنگونه که وجود هدایتگران راستین در زندگی انسان - انسانی که در سپردن راه پرپیچ و خم زندگی ناتوان است و درمانده و سقوطش در پرتگاههای هلاکت و نابودی، بدون وجود راهنما ضروری و حتمی‌است - بسیار

لازم و مفید می‌باشد، نیز وجود فریبکارانی که با قصد تخریب عقاید حقه، خود را در لباس اصل جا می‌زنند، بسیار خطرناك و گمراه کننده است. و لذا، امام (ع) بلافاصله پس از آنکه آگاهی‌های لازم را در زمینه پایان گرفتن دوران نیابت خاصه و شروع غیبت کبری به آخرین نایب خویش می‌دهند، سخن از مسأله اخلال در رهبری به میان می‌آورند و مشت دروغگویان افترا - زنی را باز می‌کنند که خود را به جای امام و نماینده او معرفی می‌نمایند: ... و به زودی برای شیعیانم کسانی ظاهر خواهند شد که ادعای مشاهده مرا خواهند نمود، آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه چنین ادعائی بنماید، مسلما دروغگو و افترا زننده [ صفحه ۷۳] است. [۵۱] . و بدین ترتیب اهمیت ویژه رهبری و نقش مخرب دروغگویان و فریبکاران، در کلام امام جلوه نموده است. فریبکارانی همچون شلمغانی، شریعی، حسین بن منصور حلاج و... تاریخ غیبت کبری، نمونه‌هائی از این افراد را بخود دیده است، کسانی که به طمع مال و جاه و یا برخاسته با اشاره بیگانه، ادعای دروغین «بابیت» و یا «مهدویت» خویش را [ صفحه ۷۴] عرضه کردند و گروهی را فریفته بدو خویش جمع آوردند، اما از آنجا که حجت‌های رسای الهی پیوسته در کار است و هدایت و راهیابی مردمان پیوسته در کف اقتدار الهی است که «ان علینا للهدی» [۵۲] دست فریب ایشان را نمایانده تا انسانهای حق جو راه باطل نپویند و باطل بر حق چیره نشود. از اینان یکی «علیمحمد» نام، فرزند «میرزا رضای بزاز» در شیراز، بیش از صد و سی سال پیش، ظاهر شد و به سن ۲۵ سالگی ادعای بابیت امام عصر (ع) نمود و اینکه بنده‌ای از بندگان و نماینده‌ای از نمایندگان آن حضرت است و بدین گونه مصداق دیگری گشت بر گروه «دروغگویان افترا زننده»‌ای که امام در توقیع خویش پیدایش آنان را آگاهی داده بودند. و بعدها که زمینه را مناسب یافت، در گوشه و کنار آثارش، ادعاهائی دیگر نمود و مقام خویش را به «مهدویت» «رسالت» و حتی سرانجام «الوهیت» بالا برد. [ صفحه ۷۵] زمینه‌های گوناگون - به ویژه دستهای بیگانه - سبب گشت که این مرام، همچون همتاهای دیگرش در فراموشخانه تاریخ، راه نابودی سریع را نپیماید و بعدها از حلقوم افرادی دیگر نغمه‌های جدیدتری را ساز کند، چهره‌هائی چون «میرزا حسینعلی نوری» و فرزندش «عباس افندی» و نوه دختری عباس افندی، با نام «شوقی افندی». دخالت این افراد از طریق عوامل سیاسی خارجی، از بابیت، چهره‌ای جدیدتر با نام «بهائیت» ساخت که در اصل از سخنان میرزا علیمحمد الهام می‌گیرد - اگر چه داعیه شریعت جدید و نظام تازه و مرام نوتری دارند - که به هر حال به دنبال همان تأییدات غیبی (!) ادامه پیدا نموده، هم اکنون با تبلیغات خویش می‌کوشند تا حرفهای خویش را بگوش مردمان برسانند و بذر «شرك» و «بی خبری» در اذهان انسان بپاشند و با این همه سعی نمایند تا تمامی اعتقادات اصیل اسلامی ما را در زمینه «الوهیت»، «نبوت» و به ویژه «مهدویت» به استهزاء گرفته بی پایه جلوه دهند و جامه ویژگیهای بی شمار حضرت بقیهٔ الله (ع)، رهبر واقعی این زمان را با توجیهات بی پایه به حدود صد و سی سال پیش [ صفحه ۷۶] برند و بر قامت «میرزا علیمحمد، باب شیرازی» بپوشانند. اما از آنجا که گفتیم: خداوند، لطف «استمرار هدایت» خویش را به وسیله حجت‌های بالغه بر مردم همواره ادامه داده است، این بار با برهانهای رسا، از مجرای گروهی خدمت گزار به آستان ولی‌اش، بطلان آنها را نمایانده تا این آیه مصداق پیدا کند که: لیهلك من هلك عن بینهٔ و یحیی من حی عن بینه [۵۳] . نابود گردد آنکه با استدلال‌های روشن، مرگش فرارسیده و زنده گردد آنکه با استدلالهای روشن، زنده گشته است. مختصرا در اینجا از دو دیدگاه، به بررسی این مرام پرداخته با کلام خودشان محکی بر عقایدشان می‌زنیم: اول اینکه خود راهبران این مرام در مورد امام مهدی (ع) چه نظری داشته‌اند و دوم اینکه از نتیجه کلیه تعالیم ایشان چه موضوعی بر می‌آید. [ صفحه ۷۷] در فراز نخستین، بصراحت می‌بینیم که خود میرزا علیمحمد، وجود راهبر راستین حضرت بقیهٔ الله، امام عصر (ع) را اقرار نموده حتی خود را بنده و باب او تلقی کرده است - و این مدارك اگر چه متناقض با برخی مدارکی است که وی خود را صاحب مقاماتی دیگر نشان می‌داده و این تناقض خود نشانه بطلان و نادرستی آنهاست [۵۴] اما این خود موضوعی است که حلش را باید از متعقدان به همین مرام درخواست نمود -! میرزا علیمحمد در مورد اعتقاداتش به حضرت مهدی (ع) می‌گوید: و اکنون - به اتفاق نظر کلیه مردم - وصی پیامبر حضرت محمد بن الحسن که پنهان است و چشم براه، با اقتدار کامل و یاری شده از جانب خدا

می‌باشد و [ صفحه ۷۸] ناگزیر که روزی ظاهر شود تا زمین را از عدل و داد آکنده کند، همچنان که از ظلم و ستم نابود شده باشد. [۵۵] . و نیز در گفتاری دیگر در مورد اعتقادات خویش اضافه می‌کند: و شهادت میدهم که علی (ع) و حسن و حسین و حجت قائم – که صلوات خدا بر همگی ایشان باد. گنجینه‌های علم تو و اوصیای رسول تو هستند. [۵۶] . و آنجا که در مورد کتاب خویش «صحیفه‌ی بین‌الحرمین» [ صفحه ۷۹] سخن می‌گوید و آن را نازل از جانب حضرت محمد بن الحسن (ع) می‌داند می‌گوید: و این کتابیست که از جانب حضرت بقیهٔ الله نازل شده که امام بحق است و پیشوای آسمانها و زمین، از علمش هیچ چیز پوشیده نیست و سخنان مردم به مقام واقعی او احاطه ندارد و او امام زنده و بزرگمرتبه‌ایست.. بگو من بنده‌ای از بندگان بقیهٔ الله هستم که به خداوند و نشانه‌هایش و آنچه در قرآن نازل شده ایمان دارم و شهادت می‌دهم به ائمه علیهم‌السلام که اسمائشان از این قرار است در کتاب الهی: علی و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد امام عادل پنهان. [۵۷] . [ صفحه ۸۰] اینها و مدارک بسیار زیاد دیگری که در اینجا نقلش به درازا خواهد کشید، در زمینه اقرار به رهبری امام عصر (ع): [۵۸] ثابت می‌نماید که انکار حضرت بقیهٔ الله (ع) انکار سخنان رهبران بهائیت است و باطل در این اعترافات، به دست خود بطلان خویش را آشکار کرده است. فراز دیگر اینکه از نتیجه به اصل پی ببریم و ببینیم که پس از همه‌ی هــای و هوی‌های و داد و فریادها برای آمدن شریعت جدید و دین تازه و مرام نو و دعوی رهبری انسان قرن ما، چه چیزی به عنوان تحفه و قانون عرضه شده است. و برای راهیابی و رهبری انسانها، در قرنی که بشر سر خورده از تمامی مکاتب خود ساخته است و غول ما شینیزم و صنعت او را در مسیری تازه انداخته که دلهره و اضطراب هر لحظه در کمین اوست و هزاران هزار مشکل در زمینه‌های تربیتی، اجتماعی، اقتصادی و.. پیشاپیش او قرار گرفته است، چه [ صفحه ۸۱] شاه نکته‌هائی در قوانین و احکام بابیت و بهائیت مطرح شده است و خلاصه بهائیت در قرن ما – با تمامی ویژگیهایش – برای رهبری انسان در پیچ و خم‌های مشکلات گونه‌گون بشر چگونه از راه رسیده و چه آورده است: غیر از مواردی که احکام بهائیت از روی احکام اسلام و دیگر ادیان رونویس شده است (!)؛ و غیر از مواردی که هنوز حکمی در بهائیت برایش تعیین نگردیده (!)؛ موارد معدودی هست که بهائیت در ارائه آن مبتکر بوده مثل: «قانون دفن اموات در محفظه‌های بلوری»، [۵۹] «مصرف البسه‌هائی از پوست سمور» [۶۰] بعنوان موهبت بزرگ این دین به عالم و «نبودن هیچ نجس و ناپاک بعد از ظهور میرزا حسینعلی» [۶۱] و در صورت بودن نجس و نبودن آب، «پنج بار بسم الله الاطهر الاطهر بر آن خواندن و پاک شدن [ صفحه ۸۲] فوری آن»، [۶۲] ، «تحریم استفاده از داروهای طبی» [۶۳] «نخوردن شیر الاغ» [۶۴] و... اینهاست نمونه‌هائی از احکام ابتکاری بهائیت! و ارمغانی که او برای جامعه انسانی بعنوان سخن‌های «بکر» و «نو» آورده است. راستی را که دانشمندان شرقی و غربی، به اشتباه افتاده‌اند که بدون این قوانین مشعشع قرن نوزدهم از زندگی می‌کنند بر بهائیت است که اینها را در جزوه‌هائی به زبانهای گوناگون بنویسد و به همه مراکز علمی جهان بفرستد! جهان انسانی در قرون جدید منتظر بود تا رهبری از راه برسد و به جای حل نهائی تمامی مشکلات گوناگونش، از مسائلی از سری مسائل زمان‌های تاریک بی خبری و جهل یا آرزوهای یک انسان دیوانه! سخن گوید؟ آیا انسان همه مشکلاتش حل شده بود و تنها این مانده بود که بداند [ صفحه ۸۳] پوست سمور بپوشد یا نه؟ مرده‌اش را در قبر دفن کند یا در بلور؟ – که بعد از چند وقت دنیا تبدیل به موزه‌ای بزرگ با محفظه‌های بلوری متعدد حاوی مرده‌ها می‌شود – یا اینکه به نجاسات ۵ بار فلان کلمه را بگوید و پاک شود؟ شیر الاغ بنوشد یا ننوشد؟ و آیا در عصر دانش از داروهای طبی استفاده نکند؟ و هزاران آیای دیگر... بدینگونه خداوند آنها را رسوا نموده، بطلانشان را می‌نماید تا حق جویان در شناخت رهبر راستین به گمراهی در نیفتند و پاسداران حریم مقدس حضرت بقیهٔ الله – عج – پیوسته «سنگردار مبارزه» علیه باطل‌هائی اینگونه باشند. شیعه پیوسته هوشیار بوده تا دشمن‌های هزار چهره به اعتقادات اصیل او خللی وارد نیاورند و به مرزهای اعتقادی او وارد نگردند، به خصوص رهبران عصر غیبت امام (ع) که همیشه در سنگرهای مبارزه مترصد دشمنان گوناگون بوده‌اند و در هنگام هجومشان به «مقاومت» برخاسته‌اند... [ صفحه ۸۷]

## در اندیشه رهبر

پس بکوشید و انتظار کشید - که گوارایتان باد ای گروه رحمت شده. [۶۵] . و شب‌های انتظار چه سنگین است و جانگزا. و چه تاریک می‌نماید در چشمان بی رمق انسان خسته و رنجیده منتظر. و کجا دانند سبکباران ساحل‌ها که چگونه می‌گذرد دقایق طولانی انتظار، [ صفحه ۸۸] انتظار طلیعه پر مهر صبحگاهان، در شبی تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل... و چه درد آور است نشستن این همه رنج و شکنجه بر اندام شکسته انسان امروزی، زمانه پژمردن تمامی طرح‌ها و نقشه‌های بشری، ناامیدی و یأس از همه سعادتهائی هک بشر در تک و تای ساختن آن است، زمانه‌ی به گل نشستن کشتی‌های عقل و اندیشه بشری عصر ماتم و درد، جنگ و گرسنگی و رنج،... و امیدها در دل که «رهبر پنهان» کدامین زمان، پرده‌های ظلمانی غیبت را به کناری زده نقاب از جمال رحمانی خویش بر می‌گیرد. گستره تاریک جهان را با فروزش تابناک خورشید وجودش، به روشنی و نور می‌کشد، ظلم‌ها را بر می‌چیند، بساط عدل را می‌گسترد و با یاران پاک باخته‌اش، جهانی نو می‌سازد و طرحی نو در می‌افکند... [ صفحه ۸۹] کدامین زمان؟ همان هنگام که یارانش با قلبهای جوشان و چشم‌های براه همچون کوههای نیرومند و نستوه، در مبارزه با تمامی باطل‌ها مقاوم و پابرجا ایستادگی می‌کنند و آمادگی همه جانبه خویش را اعلام می‌دارند... و قیام می‌آغازد. پس کجایند منتظران؟ کجایند قلبهای جوشان و پر طپش براهان امام؟ کجایند شیفتگان «یوسف زمان» طلایه‌های لشکر خورشید؟ آنان که در اولین مراحل راه - شناخت واقعی امام (ع) - رنجی بزرگ را متحمل گردیده، شعله‌های شناخت رهبر را در وجود خویش فروزان نموده‌اند، آنان که در غیبت و پنهانی امام، استوار بر هر چه ضد رهبر است شوریده‌اند و به تعبیر امام (ع) همچون تراشیدن خاری انبوه و سخت با دستان برهنه مقاومت ورزیده‌اند... [۶۶] . [ صفحه ۹۰] آنان که هرگز نومید نگشته، از دیر شدن فرج راه را رها نکرده انتظار خویش را ادامه داده‌اند... [۶۷] . آنان که واله و شیدا،هماره بیاد رهبر، رهبر راستین همان که نویدش را با عنوان «پر کردن زمین از عدل و داد» شنیده‌اند زنده و بیدار، متحرک و پرجوش راه اسلام را می‌سپردند... پس کجایند اینان؟ آنان که صفاتشان بیشترها از زبان ششمین رهبر نمایانده شده است: «انتظار، تقوا پیشگی، اخلاقی در خور و پسندیده» [۶۸] . [ صفحه ۹۱] بشتابد ای گروه منتظران، گوارایتان باد. بشتابید که لشکر صبح آماده است، تا یکباره بر تمامی تاریکی شب‌های ظلم بشورد، امام منتظر است، منتظر فرمان حق. و شما منتظر او. جهان در انتظار است که قائم آل محمد، حضرت بقیهٔ الله، رهبر واقعی این زمان، سرانجام فرمان ظهور و قیامش را دریافت کند، پشت بر کعبه زند و فریاد برآرد: «منم قائم زمانه، منم که زمین را از عدل آکنده می‌کنم، پس از پر شدن از ظلم و جور، منم...» و اینها شوری است که بر دل مؤمنین می‌نشیند و جهان می‌رود که چهره‌ای دیگر یابد... اما کجایند یاران او، همرزمان او؟ کجایند منتظران؟ [ صفحه ۹۲] ... و پیروزی نزدیک است، این وعده خداست: خداوند مؤمنان صالح کردار را وعده داده است که ایشان را در زمین خلیفه گرداند... تنها مرا بپرستند و به جز من کسی را شریک نیاورند... [۶۹] . و وعده الهی تخلف ناپذیر... پس کدامین هنگام؟ - به زودی... صبح نزدیک است. و چشمان دوخته به صبح، هرگز طعم خواب را در ظلمت شبها می‌چشد؟ تن به تاریکی می‌دهد؟ صبح نزدیک است...

## پاورقی

[۱] قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۷۰ «کلما جائهم رسول بما لا تهوی انفسهم فریقا کذبوا و فریقا یقتلون» - هر پیامبری که برایشان آمد چون برخلاف خواسته‌های نفس آنها سخن گفت گروهی را تکذیب کرده و گروهی را کشتند.

[۲] قرآن مجید، سوره نحل، آیه ۳۶ «و لقد بعثنا فی کل امهٔ رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» - و در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم - با این سخن که - تنها خدا را بپرستید و از طغیانگران دوری گزینید.

[۳] قرآن مجید، سوره اعراف آیه ۱۵۸.

[۴] قرآن مجید، سوره انعام، آیه ۱۴۸.

[۵] قرآن مجید، سورة اللیل، آیه ۱۱.

[۶] عن معاویـة بن وهب قال سـمعت ابا عبـدالله یقول: قال رسول الله (ص): من مات لا یعرف امامه مات میتـة جاهلیة (غیبت نعمانی، چاپ مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ هجری، صفحه ۱۳۰) – و نیز «.. قال رسول الله (ص): من مات و لیس له امام فمیتته میتـة جاهلیة» (اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۸).

[۷] لو لم یبق فی الارض الا اثنان، لکان احـدهما الحجـة. (اصول کافی جلـد ۱ صفحه ۲۵۳ – بصائر الدرجات صـفحه ۴۸۸ – غیبت نعمانی صفحه ۱۴۰– کمال الدین و تمام النعمة صفحه ۲۰۳).

[۸] از حضـرت صادق (ع) «ان اخر من یموت الامام، لئلا یحتـج احـد علی الله عزوجل انه ترکه بغیر حجـة لله علیه» (اصول کافی جلد اول صفحه ۲۵۴ – غیبت نعمانی صفحه ۱۴۰).

[۹] از امام باقر (ع): لو ان الامام رفع من الارض ساعة لساخت باهلها و ما جت کما یموج البحر باهله». [

[۱۰] قرآن مجید، سوره نجم، آیه ۳ و ۴.

[۱۱] قرآن مجید، سوره احزاب، آیه ۳۶.

[۱۲] مدارک بی شـمار این واقعه را علاوه بر کتب حدیثی شیعه در کتب اهل تسنن نیز می‌توان دید. برای نمونه به چند مأخذ اشاره می‌کنیم که همگی این موضوع را نقل نموده‌اند: مسـند احمد بن حنبل، صـفحه ۱۱۱ و ۱۵۹ و ۳۳۳ جزء اول – شـرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید صـفحه ۲۶۳ و ۲۸۱ جلـد سوم – کفایـة الطـالب حافظ گنجی شافعی باب ۵۱ – تفسـیر طبری ذیل آیه «و انذر عشیـرتک الاقربین» – تاریـخ الامم و الملوک صـفحه ۲۱۷ بطرق مختلفه و... نمونه‌ای از تعصـبات جاهلانـه برخی مغرضـان نشـان می‌دهـد که چگونه ایشان روی از حق گردانیده و تاب دیدن حق و حقیقت را ندارد. محمد حسـین هیکل نویسنده معاصر عرب از اهل تسنن در کتاب خویش «حیات محمد» صـفحه ۱۰۴ طبع سال ۱۳۵۴ هجری، این واقعه را نقل نموده و اینکه حضـرت رسول (ص)، علی(ع) را در آن روز به عنـوان خلیفه پس از خـویش معرفی فرمـود... وی بعـدها آن قـدر از طرف اهـل تسـنن در فشـار گذاشـته شـد و توبیخ گردید که مجبور شد در چاپ‌های بعدی اصلا این واقعه را حذف کند... زهی انصاف!

[۱۳] «غدیر» آنچنان در تاریخ اسـلام جاودانه شده که همگان آن را با شـرح و تفصـیل زیاد نقل نموده‌اند، چه دشـمن و چه دوست. نگاه کنید به مجموعه‌های پر ارج «عبقات الانوار»، «احقاق الحق» و «الغدیر».

[۱۴] از این حدیث بزودی سخن خواهیم گفت.

[۱۵] قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۵۹.

[۱۶] رجوع کنید به کتاب «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشـر» صفحه ۷۸ حدیث ۳۶ و صفحه ۱۰۱ حدیث ۴ و... که مصداق واقعی اولی الامر – یعنی ائمه علیهم‌السلام – را از قول پیامبر (ص) معرفی نموده است.

[۱۷] تـذکر داده می‌شود که آیات تأویل شده در مورد امام علی (ع) بسـیار افزونتر از این مقدار است. برای نمونه علامه سـید هاشـم بحرانی در کتاب ارزشـمند «غایـة المرام فی حجـة الخصام» ۲۴۸ آیه که با احادیث صـحیح در مورد حضـرت علی (ع) تأویل گشـته درج نموده است، و نیز در کتاب «احقاق الحق» جلد سوم ۸۴ آیه با احادیث وارده از فریقین در اثبات تاویل آیه در مورد علی (ع) و اهل‌البیت آمده است.

[۱۸] رجوع کنید به مجموعه گرانقدر «الغدیر» تالیف آیه الله: علامه مجاهد مرحوم شیخ عبدالحسین امینی جلد دوم.

[۱۹] کلمه «انما» دلالت بر انحصار ولایت و سرپرستی مسلمانان در سه گروه نامبرده می‌کند، زیرا این کلمه از نظر قواعد ادبی عرب،

کلمه‌ی «حصر» است و این روشن می‌کند که ولایت در اینجا فقط معنی «صاحب اختیار بودن» می‌دهد و نه معنی دیگر. چرا که اگر معنی دیگری انتخاب کنیم، مثلاـ «دوستی»، و اینطور معنی کنیم: «دوست شما منحصرا خداست و پیامبر و...» آیه ناقص می‌شود و معنی کامله خویش را نخواهد داشت، زیرا دوستی تنها در خدا و پیامبر و زکوهٔ دهنده در حال رکوع منحصر نیست!.

[۲۰] الغدیر جلد ۱۱ صفحه ۲۳۰ به بعد.

[۲۱] در اثبات اینکه این آیه در غدیرخم نازل گشته رجوع کنید. به «احقاق الحق» جلد دوم صفحه ۴۱۱ – ۳۹۹.

[۲۲] رجوع شود به خطبه شقشقیه که در حکم انـدوه نـامه‌ایست حـاکی از سوز دل‌های امام علی (ع) آنجا که می‌فرمایـد: «اما و الله لقـد تقمصـها ابن ابی قحافهٔ و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرحی، ینحدر عنی السـیل و لا یرقی الی الطیر... فصبرت و فی العین قـذی و فی الحلق شـجا...» – بخـدا سوگنـد فرزنـد ابی قحـافه خلافـت را بسـان پیراهن بر تن کرد، در حـالی که می‌دانست که آسیای خلافت بر محور وجود من می‌گردد. از کوهسار وجود من سیل علوم سـرازیر می‌شود و انـدیشه هیچکس بر قله انـدیشه من نمی‌رسـد... پس بر این اوضـاع تیره صبر نمودم در حالی که گویی خاری جانگزا در چشم من نشسـته یا اسـتخوانی درشت گلویم را بسته دم بدم نفس را تنگتر می‌سازد. (نهج‌البلاغه خطبه سوم).

[۲۳] «و الله متم نوره و لو کره الکافرون» – قرآن مجید، سوره صف، آیه ۸.

[۲۴] «معاشـر الناس؛ انی ادعی فاجبت و انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی اهل بیتی، ان تمسـکتم بهما لن تضـلوا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فتعلموا منهم و لا تعلموهم، فانهم اعلم منکم و لا تخلوا الارض منهم و لو خلت لا نساخت ثم قال: اللهم انک لا تخلی الارض من حجهٔ علی خلقک لئلا تبطل حجتک و لا تضل اولیائک بعـد اذ هـدیتهم اولئک الاقلون عددا و الا عظمون قدرا عندالله عزوجل» – احقاق الحق جلد ۹ صفحه ۳۵۷ – این حدیث را گروه زیادی از اهل سـنت به طرق مختلف نقل نموده‌اند که جـائی از تردیـد برای محققین صـاحبنظر باقی نمی‌مانـد. عالم بزرگوار، آیـهٔ الله شـهاب الـدین مرعشـی نجفی در تعلیقات خویش بر احقاق الحق – نوشته‌ی شهید بزرگ شیعه قاضی نور الله تستری – جلد ۹ صفحه ۳۷۶ – ۳۰۹ تمامی‌این مآخذ را آورده‌اند.

[۲۵] قرآن مجید، سوره عنکبوت، آیه ۴۸.

[۲۶] «مثل اهل بیتی مثل سـفینهٔ نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق» – المسـتدرک جلـد ۲ صفحه ۳۴۳ و جلد ۳ صفحه ۱۵۰ (طبع حیدرآباد) و نیز «فضایل الخمسهٔ من الصحاح الستهٔ» جلد ۱ صفحه ۵۶ – ۵۹.

[۲۷] برای نمونه رجوع کنید به کتاب «منتخب الاثر» صفحه ۹۹ و ۱۰۰ و نیز «غیبت نعمانی» صفحه ۸۱ – که احادیثی از پیامبر با نقل اسامی ائمه را آورده‌اند.

[۲۸] عن جـابر بن سـمرهٔ، قـال: سـمعت رسول الله یقول: «یکون اثنی عشـر امیرا» فقـال کلمـهٔ لم اسـمعها، فقال ابی انه قال: «کلهم من قریش» (صـحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۸۱) و همچنین این حـدیث که: «... فقـام الیه عبـدالله بن عبـاس فقـال: یا رسول الله کم الائمهٔ بعدک؟ قال: عدد نقباء بنی اسرائیل و حواری عیسی، تسعهٔ من صلب الحسین و منهم مهدی هذه الامهٔ. (کفایهٔ الاثر بنقل منتخب الاثر صفحه ۴۸) مسلم نیز در صحیح خویش این مطلب را بدین گونه آورده است. «لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعهٔ او یکون علیکم اثنا عشر خلیفهٔ کلهم من قریش» (فضایل الخمسه من الصحاح السته، جلد دوم صفحه ۲۳).

[۲۹] قرآن مجید، سوره صف، آیه ۸.

[۳۰] قرآن مجید، سوره نور، آیه ۵۵.

[۳۱] گنجینه احادیث شیعه دراین زمینه بسیار غنی است و کتب حـدیثی او حتی نکته‌ای را فروگذار نکرده است. اهل تسـنن نیز در موضوع عام مهـدی (ع) احادیثی در حد تواتر آورده‌اند که شـیعه به آنها در کتب خویش استشـهاد کرده است. برای نمونه به کتاب «المهدی» مرحوم آیهٔ الله صدر مراجعه کنید.

[۳۲] قرآن مجید، سوره توبه، آیه ۳۳.

[۳۳] «اصول سازمان اداری» تالیف ل – اورویک ترجمه سیروس پرهام صفحه ۵۴ – ظاهرا نویسنده کتاب دو اشتباه نموده یکی اینکه دو هزار سال نیست و تقریبا سه هزار و پانصد سال است که از زمان موسی (ع) تا بحال می گذرد (!) و دیگر اینکه این مسئله آنقدرها هم تازه نبوده و خیلی پیشتر در تمدن اسلامی این مسئله مورد توجه قرار گرفته است... رجوع شود به «مقدمه» ابن خلدون. –

[۳۴] در اینجا «استثنائات» آنچنان که مشهور است به معنی «خلاف قاعده» نیست بلکه در مدیریت مراد از این کلمه طبقه‌بندی موضوعات است و مسائلی در رده بالاتر.

[۳۵] قرآن مجید، سوره توبه، آیه ۱۲۲.

[۳۶] مردی است بزرگوار و با تقوی و مورد اطمینان امام (ع) – تنقیح المقال، جلد دوم شماره ۹۶۳۸.

[۳۷] «علی بن مسیب» گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم، راهم دور است و نمی‌توانم خدمت شما برسم، تا در هر وقت علوم دینی را فرا بگیرم. حضرت فرمودند: پیش «زکریا بن آدم قمی» برو که هم در امور دینی و هم در امور دنیوی امین ماست. – تنقیح المقال جلد اول شماره ۴۲۳۷ –.

[۳۸] تنقیح المقال جلد سوم صفحه ۳۳۸ شماره ۱۳۳۵۷.

[۳۹] منتخب الاثر، فصل ۱ باب ۲۵، حدیث اول از حضرت حسین سیدالشهداء (ع) از پیامبر (ص).

[۴۰] رجوع شود به کتابهای «کمال الدین و تمام النعمه» از شیخ بزرگوار صدوق، «کتاب الغیبه» از شیخ طوسی، «بحارالانوار» جلد ۵۳ از علامه مجلسی رضوان الله علیهم و از معاصرین: کتاب «تاریخ الغیبهٔ الصغری» جلد اول و دوم از سید محمد صدر.

[۴۱] توقیع: نوشته‌ای بدستخط امام (ع).

[۴۲] ترجمه «غیبت شیخ طوسی» (تحفه قدسی) صفحات ۳۱۰ – ۲۷۱.

[۴۳] مدرک سابق، صفحه ۳۱۱.

[۴۴] کمال الدین صفحه ۴۸۴ – بحارالانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۸۱ – وسایل الشیعهٔ جلد ۱۸ کتاب القضا صفحه ۱۰۱.

[۴۵] فاما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدینه، مخالفا علی هویه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه و ذالک لا یکون الا بعض فقهاء الشیعهٔ لا کلهم. – وسایل الشیعهٔ جلد ۱۸ صفحه ۹۵.

[۴۶] ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد و الراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله. – وسایل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۹۸.

[۴۷] و لو لا هولاء ما کان احد یستنبط هذا، هؤلاء حفاظ الدین و امناء ابی علیه‌السلام علی حلال الله و حرامه و هم السابقون الینا فی الدنیا و السابقون الینا فی الاخرهٔ. – وسایل الشیعهٔ جلد ۱۸ صفحه ۱۰۴.

[۴۸] «فانا یحیط علمنا بانبائکم و لا یعزب عنا شیئی من اخبارکم» – بحارالانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۵–.

[۴۹] مطالعه کتاب «نجم ثاقب» نوشته محدث بزرگوار مرحوم حاج میرزا حسین طبرسی نوری توصیه می‌شود.

[۵۰] انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسیین لذکرکم و لو لا ذالک لنزل بکم اللأؤاء و اصطلمتکم الاعداء فاتقوا الله جل جلاله. – بحارالانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۵.

[۵۱] «و سیأتی لشیعتی من یدعی المشاهدهٔ، الا فمن ادعی المشاهدهٔ قبل خروج سفیانی و الصیحهٔ فهو کذاب مفتر» – منتخب الاثر باب سوم از فصل چهارم حدیث ۱۳ – روشن است که لفظ «مشاهده» در این مقام به قرینه زمینه‌ی صدور توقیع، داعیه نیابت خاصه

است قبل از خروج مردی به نام سفیانی و همچنین صیحه آسمانی که از علائم ظهور هستند و شامل کسانی می‌شود که ادعای نیابت امام (ع) و رابطیت مستقیم با آن حضرت را بنمایند و البته در مورد کسانی نیست که به خواست امام (ع) به حضور آن حضرت شرفیاب می‌شوند و هیچگونه ادعائی مبنی بر نیابت ندارند.

[۵۲] قرآن مجید، سوره لیل آیه ۱۱: «هدایت مردمان بر ماست».

[۵۳] قرآن مجید، سوره انفال، آیه ۴۲.

[۵۴] قرآن کریم، قانونی کلی دارد که: در ساحت کلمات الهی هرگز تناقض نیست و اگر نوشته‌ای در آن تناقض بود، به همین دلیل، بر بطلانش کافی است: و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا – سوره نساء، آیه ۸۲ –.

[۵۵] کتاب اسرار الاثار خصوصی، جلد ۴ تالیف فاضل مازندرانی مبلغ و نویسنده بهائیت صفحه ۵۲۷: «و ان الیوم بالاجماع وصی رسول الله محمد الغائب المنتظر و القائم المقتدر المنتصر الذی لا بدله ان یطهره الله حتی یملأ الارض قسطا بعد ما ملئت ظلما و جورا».

[۵۶] همان کتاب، صفحه ۵۲۳ «اشهد ان علیا و الحسن و الحسین و الحجة القائم صلواتک علیهم اوعیة علمک و اوصیاء رسولک».

[۵۷] «و انه لکتاب قد نزل من لدن بقیة الله امام حق قدیم و انه لهو الحق فی السموات و الارض و لا یعزب من علمه شیئی و لا یحیط بذکره خلق و انه لامام حی عظیم... قل اننی انا عبد من بقیة الله قد امنت بالله و آیاته و ما انزل فی الفرقان و اشهد ان اسمائهم فی – الکتاب الله علی و الحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و محمد، امام العدل المسطور.» – اسرار الاثار خصوصی جلد ۴ صفحه ۵۲۷ –.

[۵۸] در نوشته‌های دیگر از همین سری، از این مدارک شاهد آورده شده است و در اینجا متذکر آنها نمی‌شویم.

[۵۹] اقدس، نوشته میرزا حسینعلی، صفحه ۱۱۸ و ۱۱۹.

[۶۰] همان کتاب، صفحه ۹.

[۶۱] همان کتاب، صفحه ۷۵.

[۶۲] اقدس، صفحه ۱۱.

[۶۳] بیان عربی، نوشته میرزا علیمحمد باب، صفحه ۴۲.

[۶۴] بیان عربی، صفحه ۴۹.

[۶۵] «فجدوا و انتظروا هنیئا لکم ایتها العصابة المرحومة» – منتخب الاثر، صفحه ۴۹۸.

[۶۶] «ان لصاحب هذا الامر غیبة المتمسک فیها بدینه کالخارط الشوک القتاد بیده» (از امام صادق – (ع) – غیبت نعمانی، صفحه ۱۶۹ –.

[۶۷] «انتظروا الفرج و لا تیأسوا من روح الله، فان احب الاعمال الی الله عزوجل انتظار الفرج» (از حضرت علی – ع –» – بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۳ –.

[۶۸] من سره ان یکون من اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر» (از امام صادق – ع –) – غیبت نعمانی صفحه ۲۰۰ و منتخب الاثر صفحه ۴۹۷ –.

[۶۹] وعد الله الذین امنوا منکم و عملو الصالحات لیستخلفنهم فی الارض.. یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا...» – قرآن مجید سوره نور، آیه ۵۵ –.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹